بسم الله الرحمن الرحیم.

(1)\_تعریف علم اصول:

و علم الأصول هو العلم الوحيد المدوّن للاستعانة به على الاستدلال على إثبات الأحكام الشرعيّة؛ ففائدته إذن الاستعانة على الاستدلال للأحكام من أدلّتها.

در علم اصول فقه از قواعدى بحث مى‏شود كه نتيجه آنها استنباط حكم شرعى مى‏باشد مثلا استفاده وجوب نماز كه يكى از احكام شرعيه است از آيه «اقيموا الصلاة ...» به دو چيز توقف دارد يكى اينكه صيغه امر دلالت بر وجوب داشته باشد و ديگر اينكه ظاهر قرآن كريم حجت باشد.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_
(2)\_در بحث علم اصول در ارتباط با دليل عقلى از دو ناحيه بحث و بررسى پيش مى‏آيد.

ناحيه اوّل: جهت كبراى قضيّه است؛ يعنى پس از اثبات دو مرحله براى عقل (يكى ادراك عقل حسن و قبح را و ديگرى ادراك عقل ملازمه بين حكم عقل و حكم شرع را) بحث مى‏شود كه اين حكم عقل بوجود ملازمه حجيت دارد يا ندارد، اين ناحيه از بحث، كه بحث كبرى مى‏باشد در مباحث حجت مطرح خواهد شد و در آنجا بيان مى‏شود كه اگر ادراك عقل(ملازمه مذكور را) باعث حصول قطع و يقين نسبت به حكم شرعى گرديد، حجت است و در غير اين صورت حجت نخواهد بود.

ناحيه دوّم بحث: جهت صغراى قضيّه است كه مصاديق و صغريات حكم عقل را مشخص مى‏نمايد به اين معنى با فرض و اثبات اينكه عقل حسن و قبح شى‏ء را درك مى‏كند آيا وجود ملازمه را بين حكم عقل و حكم شرع ادراك مى‏نمايد يا نه؟ مثلا عقل حسن عدالت و قبح ظلم را درك كرده، آيا علاوه بر اين درك، عقل مى‏تواند درك كند كه در نزد شارع ايضا عدالت واجب است و ظلم حرام مى‏باشد، در مقصد ثانى از همين وجود ملازمه بحث و بررسى مى‏شود كه اگر وجود ملازمه ثابت شود و عقل آن را ادراك نمايد مصداق و صغراى حجيت حكم عقل مشخّص مى‏گردد.

بنابراين آنچه كه در مقصد ثانى محور بحث مى‏باشد وجود ملازمه بين ادراك عقل مبنى بر قبح ظلم و حسن عدالت و بين حكم شرع مبنى بر حرمت ظلم و وجوب عدالت است و بدين لحاظ مرحوم مظفّر عنوان بحث را ملازمات عقليّه قرار داده و فرموده المقصد الثّانى الملازمات العقليّة.